

نگاهی به واقع‌گرایی در

ادبیات داستانی معاصر ایران

زمان به سرعت دگرگون و متحول می‌گردد و در پی خود همه چیز را دگرگون می‌سازد. دریافت‌ها، ادراکات، اخلاقیات، سنت‌ها و آیین‌ها، همگی در راه دگرگونی‌اند؛ ادبیات نیز چنین است. ادبیات همواره بازتابی از انسان و شرایط وی بوده است. ادبیات امروز، متعلق به امروز است. البته این سخن بدان معنا نیست که آثار ادبی، همگی تاریخ مصرف دارند و بعدها دیگر به کار نمی‌آیند. هر اثر ادبی می‌تواند به چنان والایی‌ای دست یابد که زمان‌ها را تسخیر کند؛ این را تاریخ ادبیات نشان داده است. ما نمی‌توانیم روزگاران دیگر را از آثار زمان خودمان محروم کنیم. رمان، در روزگار ما بی‌چون و چرا در حال سبقت گرفتن از انواع دیگر ادبی است و جای خود را در جامعه ما نسبتاً خوب باز کرده و از همین روست که باید بررسی، نقد، تجزیه و تحلیل شود.

تولد رمان فارسی از دوران مشروطه بوده و از آن زمان تا کنون تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای را به خود دیده است. اولین رمان فارسی، کتاب احمد، به وسیله طالبوف در سال ۱۲۶۹ هجری خورشیدی به چاپ رسید و در آن فضا، نوید نوع ادبی نوینی را داد. اگرچه این اثر ابتدای راه را نشان می‌داد، اما موجب شد که نویسندگان دیگر به این شیوه توجه کنند و رمان‌هایی با درونمایه‌های سیاسی، انتقادی و اجتماعی پدید آورند؛ همچون سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ و ترجمه سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی و پس از آن، در اثر درکی که روشنفکران ایرانی نسبت به تحقیر خود و جامعه و تاریخ ایران به وسیله استعمارگران به دست آوردند، برای اثبات هویت خویش، به تاریخ ایران روی کردند و رمان‌های تاریخی پدید آوردند؛ همچون شمس و طغرا و عشق و سلطنت و داستان باستان و انتقام‌خواهان مزدک. بنابراین، رمان‌های فارسی در آن سال‌ها دو درونمایه اجتماعی و

دکتر احمد ابومحبوب



- * واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران.
- * دکتر فدوی الشکری.
- * چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه ۱۳۸۶.

تاریخی داشتند و می‌توان گفت که رمان‌نویسی فارسی، با رئالیسم پا به صحنه تاریخ ادبیات ایران گذاشت. رمان فارسی از آغاز پیدایش، همواره به جامعه و مردم نظر داشت و آن را از زوایه‌های گوناگون می‌نگریست و موضوع‌های آن، اغلب درباره فقر، نادانی و عقب‌ماندگی‌های فکری مردم جامعه، فحشا، فساد اداری و سیاسی، مسئله زن، خرافات و فرهنگ مردم، کار و کارگران، افسردگی‌ها و سرخوردگی‌های اجتماعی و روانی، تاریخ ایران، و اخیراً انقلاب و جنگ و مذهب بوده است. اگرچه برخی از آثار به عمق نرفته‌اند و فقط لایه سطحی موضوعات را نشان داده‌اند و گاهی ریشه‌ها را نیافته‌اند، اما به هر حال، به نظر می‌رسد که هدف تمامی آنها، ایجاد گونه‌ای آگاهی اجتماعی بوده است. این گرایش به واقع‌نمایی، در دوران‌هایی مانند مشروطه، شکل گزارشی نیز می‌یابد و اغلب نشان می‌دهد که در زمان‌هایی که فضای اجتماعی بازتر شده، رمان بسیار روشن‌تر و شفاف‌تر به مسائل پرداخته و در دوران‌هایی که فضای سیاسی و اجتماعی بسته و تنگ است، رمان جنبه نمادین افزون‌تری یافته و حتی به سوی سوررئالیسم گرایش پیدا کرده است؛ از شفاف‌ترین تا پیچیده‌ترین. بنابراین درمی‌یابیم که رمان واقع‌نمای فارسی، نوسانی متناسب با شرایط داشته و اصولاً دو جنبه و چهره یافته است: رئالیسم و سمبولیسم. اینها دو چهره واقعیت‌نمایی در رمان فارسی هستند که از آغاز پیدایش تا کنون، در نوسان بوده و گه‌گاه در کنار یکدیگر به زندگی ادامه داده‌اند.

در این دو دهه دیده می‌شود که گاهی نویسندگان جوان‌تر، چهره خود را از جامعه گردانده‌اند و تنها به تکنیک‌های نویسندگی و زبانی روی آورده‌اند و گویی نمی‌خواهند از جامعه بگویند یا حتی نمی‌خواهند آن را ببینند؛ و البته این جامعه‌گریزی هم واکنشی است نسبت به شرایط اجتماعی و فرهنگی رایج؛ شاید جامعه را به حال خود رها کرده‌اند و امیدی دیگر بدان ندارند؛ اما همین امر نیز خود تصویری از روحیه‌ای رایج در جامعه می‌تواند تعبیر شود؛ و به تعبیری، «این هم که جوابی نویسند، جوابی است». این بحثی است که جامعه‌شناسی ادبیات بدان می‌پردازد. این روحیه «ای بابا به من چه، ولش کن!» شاید برای قدرتمندان سودمند باشد؛ اما برای جامعه و تحولاتش خطرناک است و نشانی از تمایل به زندگی و منافع خصوصی و شخصی دارد که ممکن است بنیاد فرهنگ و روابط اجتماعی را ویران سازد و اخلاقیات اجتماعی را دچار بحران کند و قربانی نماید. اینجاست که نقد و تحلیل، ضرورت افزون‌تری می‌یابد و هرگونه بررسی را باید غنیمت شمرد.

کتاب واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر، تألیف و تحقیق دکتر فدوی الشکری، با توجه به عنوان فرعی‌اش (= رمان)، تاریخی تحلیلی از رمان واقع‌گرایی فارسی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ارائه می‌دهد. البته مؤلف تحلیل خود را بر سه رمان چشم‌هایش (بزرگ علوی)، مدیر مدرسه (جلال آل‌احمد)، همسایه‌ها (احمد محمود) متمرکز می‌کند. این اثر یکی از پژوهش‌های بسیار سودمند در این سال‌هاست و

اگرچه کاستی‌هایی دارد، اما از ارزش کار و زحمات‌های مؤلف نمی‌کاهد. دکتر فدوی الشکری نشان می‌دهد که کاملاً بر زبان تسلط دارد و این جای تحسین دارد. مؤلف درباره پژوهش خود می‌نویسد: «این تحقیق به گونه‌ای شامل و فراگیر، مدعی است که شیوه‌ای نوین در تحلیل و بررسی رمان‌های فارسی و از دیدگاه رئالیستی ارائه کرده و با این که کار عمده ما تحلیل و بررسی متون داستانی رئالیستی بوده است، در جاهایی که ضرورت ایجاب می‌کرد، به نقد عناصر بنیادین آثار رئالیستی برگزیده دست زدیم و نقاط ضعف پرداخت واقع‌گرایانه نویسندگان آنها را نشان داده‌ایم...» (ص ۲۰)

این اثر که پایان‌نامه دکتری ایشان است، در مقدمه‌ای فشرده، پیشینه و اهداف و انگیزه‌های تحقیق را ارائه کرده است که جهت‌گیری موضوعی تحقیق را روشن می‌کند. فصل اول کتاب، پنج مبحث ادبیات داستانی، قصه، داستان، داستان کوتاه و پیدایش داستان کوتاه فارسی را در بر دارد. پرداختن به داستان کوتاه، اگرچه سودمند است، اما با عنوان کتاب، که تنها مربوط به رمان است، تناسب و همخوانی ندارد؛ به‌ویژه که حجمی از تلاش‌های مؤلف و کتاب را اشغال می‌کند که مربوط به تعریف و تاریخچه آن است و منابع متعددی دیده و معرفی شده است. این قسمت‌ها، با توجه به عنوان کتاب، زاید به نظر می‌رسد و می‌تواند ذهن خواننده را از همان آغاز نسبتاً از رمان منحرف سازد.

مؤلف می‌نویسد: «هر اثر روایتی منشور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد» (ص ۳۱). این تعریف و توضیح، چندان روشن و کامل نیست؛ به‌ویژه که «ارتباط معنی‌دار با دنیای واقعی» نامعین است و معلوم نیست که آیا تنها آثار واقع‌گرا مورد نظر هستند، یا آثار صد در صد تخیلی هم می‌توانند جزء آنها باشند؟! و آیا اصلاً داستان می‌تواند با واقعیت ارتباط نداشته باشد؟! این پرسش را البته به طور کلی درباره ادبیات می‌توان مطرح کرد.

در صفحه ۳۲ می‌نویسد: «امر واقع و ادبیات داستانی، هر دو از واژه‌های مشابهی مشتق شده‌اند: امر واقع (fact) از *facere* - ساختن یا کردن - و ادبیات داستانی *fiction* از *fingere* - ساختن یا شکل دادن - مشتق شده‌اند». مؤلف محترم دو کلمه انگلیسی را توضیح می‌دهند که البته ارتباطی به ریشه این کلمه‌ها در فارسی و عربی ندارند و بهتر بود درباره ریشه دو کلمه «واقع» و «داستان» سخن می‌گفتند تا روشن شود که چرا در فارسی این کلمه‌ها به کار رفته‌اند.

درباره هزار و یک شب می‌نویسد: «به نظر برخی از محققین، قدیم‌ترین مجموعه قصه در ادبیات جهان، کتاب هزار و یکشب (الف لیله و لیله) است که اصل هندی دارد» (ص ۵۳). مؤلف معتقد است این کتاب پیش از حمله اسکندر مقدونی و در حدود سده چهارم قبل از میلاد به ایران آورده شد؛ من اما در هیچ منبع معتبری چنین چیزی را ندیده‌ام و نمی‌دانم ایشان از کجا چنین تاریخی را نقل کرده‌اند. مؤلف آنگاه گفته ابن‌الدیم را نقل می‌کند که «هزار و یکشب اولین کتابی است که در

مورد قصه تألیف شده است» (ص ۵۴). البته باید بگوییم که ابن‌الندیم به گونه‌ای سخن می‌گوید که پیداست این کتاب را تصنیف ایرانیان کهن می‌شمارد که بعدها به عربی منتقل شده است و عبارت بعدی الفهرست نیز چنین است: «فأول کتاب عمل فی هذا المعنی کتاب هزار افسان» (ابن‌الندیم، ۱۳۴۸ ق: ۴۲۲).

در پاورقی صفحه ۵۴ نیز گویا اشتباهی چاپی صورت گرفته باشد؛ زیرا الفهرست را ترجمه عبداللطیف طسوجی معرفی می‌کند. در اینجا نوعی آشفتگی وجود دارد؛ زیرا جمله‌ای را از الفهرست نقل کرده و در پاورقی نیز درباره الفهرست می‌گوید که به وسیله عبداللطیف طسوجی در دوره قاجار ترجمه شده، و شماره صفحه الفهرست را ذکر می‌کند. حال آنکه می‌دانیم هزار و یکشب ترجمه عبداللطیف است نه الفهرست. در ضمن، طول و تفصیل در نویسندگان داستان کوتاه هم در این فصل موردی ندارد و به زیاد شدن حجم اثر می‌انجامد.

فصل دوم با این عنوان‌ها آغاز می‌شود: تعریف رمان، نگاهی به تاریخچه رمان، انواع رمان، پیدایش داستان کوتاه فارسی. این بخش آخر به اشتباه ذکر شده است؛ زیرا این فصل اصلاً مربوط به رمان است و نه داستان کوتاه. در واقع به جای آن باید نوشته می‌شد: «رمان‌های آغازین فارسی» گویا اشتباه از ویراستاری بوده است.

در این بخش، تعریف‌های متعددی از رمان نقل شده و سپس به این نتیجه می‌رسد که «به عقیده بسیاری از منتقدان، اگر لازم است یک اثر داستانی را رمان بنامیم، دنیایی که در آن ترسیم می‌شود، باید حتماً باورکردنی و وقایع آن، ممکن و محتمل باشند. همین مسئله، رمان را به صورت قالب هنری نیز متمایز می‌کند. در دوره‌های مختلف، نظریات متفاوتی درباره گرایش رمان به واقعیت داده شده است، از نظر برخی

معلوم نیست که از میان آثار رئالیستی متعدد در رمان فارسی، چرا این سه اثر برگزیده شده و نمونه تمام آثار رئالیستی فارسی قلمداد شده‌اند. به نظر می‌رسد هدف اصلی، تحلیل واقع‌گرایی در این سه اثر بوده است؛ چراکه نیمه اول کتاب، بیشتر مباحث غربی را در رابطه با رئالیسم و تاریخچه آن و بنیادگذاران آن طرح کرده است

از رمان‌نویسان، همه اهمیت این قالب در این است که توان کوشش در همه جزئیات و آن مایه‌های غنی زندگی را دارد» (ص ۱۰۸)؛ البته این قطعه از مالکام برادبری نقل شده است. دقت در آن، نشان می‌دهد که توصیفی ناکامل است و مثلاً نمی‌تواند رئالیسم جادویی را در بر بگیرد؛ زیرا رئالیسم جادویی حوادث غیرمحتمل را نیز در خود دارد.

نکته شایسته یادآوری دیگر اینکه در سرتاسر کتاب، نقل قول‌های مستقیم در داخل گیومه نیامده و معلوم نیست چقدر از آن گفته‌ها مستقیم هستند و چقدر گفتار خود مؤلف، و این در یک اثر پژوهشی و دانشگاهی، کاستی بزرگی است.

مؤلف محترم سپس تاریخچه مختصری از سه قرن رمان در اروپا را داده است. در واقع، رمان محصول دگرگونی‌های فلسفی و فکری طبقه متوسط آن جامعه بود. هرچند رمان‌نویسی، متکی بر داستان‌نویسی سنتی است، اما این شیوه‌های بیان و تکنیک‌ها و گرایش‌های ویژه است که آن را از داستان‌نویسی سنتی جدا می‌سازد. بنابراین به گمان من، رمان به عنوان یک نوع ادبی، وابسته به شیوه‌های آن است و نه طول و تفصیل داستان؛ چرا که داستان‌های طولانی، همواره در تاریخ ادبیات به گونه‌ای وجود داشته‌اند و اگر طولانی بودن را معیار تعریف رمان بدانیم، باید تاریخ آن را به دوره‌های باستان نیز برسانیم؛ اما «رمان به عنوان فرم جدید داستانی، هرگز گذشته‌های طولانی نداشته است و تاریخ پیدایش و طلوع آن در ادبیات جهان از سه قرن تجاوز نمی‌کند» (ص ۱۰۹).

در این بخش، چند رمان‌نویس نیز به طور فشرده معرفی شده‌اند و سپس انواع رمان‌ها مورد بحث و شناسایی قرار گرفته‌اند و البته مؤلف، خود آگاه است که همه گونه‌هایی که نام برده، برای شکل‌های دیگر ادبیات داستانی نیز صادق است. به هر حال، معرفی رمان‌نویسان غربی و تحلیل آثارشان در اینجا لزومی ندارد.

در صفحه ۱۴۳ اشتباهی وجود دارد که شاید ناشی از ویرایش نادرست یا اشتباه چاپی باشد: «مثلاً در رمان بلندی‌های بادگیر و عشق هرگز نمی‌میرد نوشته امیلی برونته ...» حال آنکه می‌دانیم هر دو، یک رمان از امیلی برونته است که به دو نام ترجمه شده است.

فصل سوم، «رمان واقع‌گرایی» نام دارد که از چهار بخش تشکیل یافته است: اصول و مفاهیم رئالیسم، نویسندگان پیشگام رئالیسم، رمان و واقعیت، واقع‌گرایی در ساختمان رمان.

مؤلف محترم در این فصل تاریخچه‌ای از نگرش‌های گوناگون رئالیستی می‌دهد که هر یک بر مبنای تعریف ویژه‌ای از واقعیت هستند. رئالیسم در اصل، مبحثی فلسفی بوده است که رفته‌رفته از طریق نقاشی وارد هنر و ادبیات شده و سرتاسر آن را تحت تأثیر قرار داده است. رئالیسم در فلسفه دو جنبه عمده دارد که یکی نقاد بودن آن است و دیگری شیوه نگرش عینی. مؤلف در این باره به طور بسیار فشرده و مفید سخن گفته است.

در بخش «نویسندگان پیشگام رمان رئالیستی»، بالزاک و

معلوم نیست که از میان آثار رئالیستی متعدد در رمان فارسی، چرا این سه اثر برگزیده شده و نمونه تمام آثار رئالیستی فارسی قلمداد شده‌اند. به نظر می‌رسد هدف اصلی، تحلیل واقع‌گرایی در این سه اثر بوده است؛ چراکه نیمه اول کتاب، بیشتر مباحث غربی را در رابطه با رئالیسم و تاریخچه آن و بنیادگذاران آن طرح کرده است

فلور و داستایفسکی و تولستوی معرفی شده‌اند و از آثارشان شرح و نقدی بیان شده است. البته چنان معرفی مفصل و تحلیل آثار این نویسندگان، به نظر نمی‌رسد چندان در این رساله ضروری باشد؛ زیرا کلام را به اطناب دچار می‌کند و در واقع مستقیماً با موضوع کتاب ارتباطی ندارد. اگر نگرش‌های آنان دربارهٔ رئالیسم اهمیت دارد، این نظریات می‌توانستند در بخش‌های مربوط به اصول و مفاهیم رئالیسم آورده شود. البته مطالعهٔ تحلیلی و نقد آثار این نویسندگان به تنهایی سودمند است؛ اما اینجا ارتباط منسجمی با موضوع و مبحث اصلی ندارد.

بخش رمان و واقعیت نیز زاید به نظر می‌رسد و می‌توانست در بخش اصول و مفاهیم گنجانده شود؛ زیرا چیزی افزون بر مطالب پیشین ندارد.

بخش «واقع‌گرایی در ساختمان رمان»، در واقع اصول و عناصر رمان را معرفی می‌کند و ویژگی‌های این عناصر را در داستان‌های رئالیستی می‌شناساند. این مبحث نیز در اصل مربوط به بخش «اصول و مفاهیم رئالیسم» است. «شخصیت»، یکی از این عناصر است. مؤلف در این باره می‌نویسد: «شخصیت، که اساسی‌ترین عنصر داستان کوتاه و رمان است، می‌بایست به صورت فرد توصیف شود نه به صورت تیپ یا نمونه کلی. مع‌هذا در آفرینش فرد، کلیهٔ خصوصیات که از موقعیت اجتماعی و محیط او سرچشمه می‌گیرد، می‌بایست رعایت شود و شخصیت باید فقط از لحاظ اینکه نمایندهٔ کلیهٔ خصوصیات طبقهٔ خود هست، جنبهٔ نمونه و تیپیک داشته باشد...» (ص ۲۳۵). باز در چند سطر پایین‌تر می‌نویسد: «با در نظر گرفتن تحولاتی که رئالیسم طی کرده، می‌توان گفت شخصیت رمان رئالیستی، قبل از هر چیز بایستی فردی و نه تیپیک باشد» (ص ۲۳۵). این تناقض را چگونه می‌توان حل کرد؟ البته این تناقض مربوط به منابعی است که مؤلف از آنها سود برده؛ ولی البته در اینجا معرفی نکرده است؛ شاید هم نیاز بدان نبوده است؛ اما می‌باید در این باره تفکر و بحث کرد. چگونه یک شخصیت می‌تواند کلیهٔ خصوصیات طبقهٔ خود را نشان دهد و در عین حال، نمونه و تیپ نباشد؟! به نظر می‌رسد در این توصیف‌ها که ایشان هم نقل کرده‌اند، نگرش رئالیست‌های سنتی با نگرش رئالیست‌های چپ‌گرا خلط شده و دقت کلام و تحلیل را از بین برده است. این دو نمی‌توانند در یک شخص جمع شوند و هیچ توضیحی نمی‌تواند آن را روشن کند؛ چنان که خود ایشان در صفحهٔ ۳۹۳ دربارهٔ مدیر مدرسه می‌نویسند: «مدیر، ویژگی‌های تیپ روشنفکران، اما ناامید را دارد».

از طرفی، اگر نامگذاری شخصیت به او فردیت می‌بخشد، چنان که مؤلف می‌گوید، پس تمامی شخصیت‌های داستانی در بیشتر داستان‌ها فردیت دارند. در واقع مسئلهٔ فردی بودن یا تیپیک بودن به این صورت درست و دقیق نیست؛ بلکه باید به جای آن، اصطلاح دیگری را به کار برد؛ مانند «طبیعی بودن شخصیت»، یا «عادی بودن شخصیت»؛ یعنی

شخصیت‌ها در آثار واقع‌گرا، آن‌گونه که در واقعیت هستند؛ افراد عادی و روزمره، و نه افراد استثنائی. بدین ترتیب، هر فرد عادی می‌تواند تیپ هم باشد. البته مؤلف تلاش کرده است تا این موضوع را شرح دهد؛ اما با مطالب آغاز این بخش، به گونه‌ای تناقض ایجاد می‌کند. به هر حال، نمی‌توان گفت شخصیت در رمان‌های رئالیستی نمی‌تواند تیپیک باشد. باید شخصیت واقعیت داشته باشد؛ چه تیپیک؛ و چه غیر تیپیک؛ همین انسان باشد، با تمام ضعف‌ها و توانایی‌هایش.

فصل چهارم، عمده‌ترین و مفصل‌ترین قسمت کتاب است که در آن، سه رمان چشم‌هایش، مدیر مدرسه و همسایه‌ها نقد شده‌اند. البته معلوم نیست که از میان آثار رئالیستی متعدد در رمان فارسی، چرا این سه اثر برگزیده شده و نمونهٔ تمام آثار رئالیستی فارسی قلمداد شده‌اند. به نظر می‌رسد هدف اصلی، تحلیل واقع‌گرایی در این سه اثر بوده است؛ چراکه نیمهٔ اول کتاب، بیشتر مباحث غربی را در رابطه با رئالیسم و تاریخچهٔ آن و بنیادگذاران آن طرح کرده است.

رمان فارسی جریان ویژهٔ خود را دارد، با تحولی خاص و مبانی‌ای که ویژهٔ ایران است. اگر عنوان کتاب را اساس تحقیق بپنداریم، فصل چهارم چندان مرتبط به نظر نمی‌رسد و اگر فصل چهارم را اساس قرار دهیم، عنوان کتاب چندان متناسب نمی‌نماید؛ چراکه رمان‌های فارسی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ بسیار بوده‌اند و محدود به این سه نیستند. با توجه به عنوان کتاب، می‌بایست همهٔ اصول و مبانی و عناصر و مفاهیم رئالیستی، به طور کلی در یک جریان عمومی و کلی، در کلیهٔ رمان‌های فارسی در این دههٔ ویژه بررسی و تحلیل می‌شد. در واقع به نظر می‌رسد مؤلف همهٔ بحث‌های پیشین را طرح کرده است تا در نهایت به تحلیل این سه رمان بپردازد.

در این فصل، زندگینامهٔ این سه نویسنده، سپس معرفی آثارشان، آنگاه خلاصه‌ای از رمان‌ها ارائه شده و پس از اینها، به نقد این سه رمان پرداخته و اصول رئالیستی را در آنها بررسی کرده است. برای عنوان چنین کتابی، آوردن زندگینامه و معرفی آثار، اصولاً متناسب نمی‌نماید؛ هر چند اطلاعات مفیدی می‌دهد.

به هر روی، با وجود برخی کاستی‌ها که بدان اشاره شد، هر پژوهش و تحلیلی، از جمله کتاب حاضر، را که دربارهٔ رمان‌های معاصر منتشر می‌شود، باید غنیمت شمرد و با بحث و تبادل نظر و نقد بی‌طرفانه و منصفانه، شرایط را برای تکمیل و بهتر شدن این نوع پژوهش‌ها فراهم نمود.

کتابنامه

- ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۸ق، الفهرست. مصر: المطبعة الرحمانیة.

- الشکری، فدوی، ۱۳۸۶، واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر. چاپ اول، تهران: مؤسسهٔ انتشارات نگاه.